گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام

<"xml encoding="UTF-8?>

پیش از این در همین فصل نامه، (1) گونه های موعودباوری را در ادیان مختلف، بجز اسلام، وارسی کرده بودیم. این بررسی در خصوص اسلام به مجالی دیگر وانهاده شده بود که تحققش به این زمان افتاد. هدف از این کار، یکی آن بود که تصورات مبهم و احیانا ساده انگارانه ای را که درباره اندیشه منجی و نجات موعود باب شده است و بی توجه به تمایزها و تفاوت های این اندیشه در ادیان مختلف، همه را نفیا و اثباتا به یک حکم می رانند، با نگاهی عالمانه تر جایگزین کنیم. آنچه در آن جا شده بود دو کار بود: یکی برشمردن گونه های کلّی موعودباوری، و دیگر، بررسی مختصر اندیشه منجی موعود در چند دین و فرهنگِ مهم و شناخت ویژگی های نوعی (گونه شناختیِ) نجات و منجی موعود در آنها، که اکنون این کار دوم را درباره اسلام باید انجام دهیم. اما پیش از آن شایسته است درچند نمودارساده یادی ازآن گونه های بازشناخته درموعودباوری بکنیم:
اما موعود نجاتبخش جمعی را به ملاحظات مختلف می توان دسته بندی کرد:
اکنون اگر بخواهیم اندیشه منجی موعود را در هر دینی که مانند اسلام دربردارنده مذاهب مختلف با منابع حجیّت و دیدگاه های خاص خود است، با چنین رویکرد گونه شناسانه ای بکاویم منطقا دو راه پیش رو داریم. یکی آن که این اندیشه را در هسته مشترکی از منابع حجیت دینی، مثل قرآن و احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) بررسی کنیم، و دیگری این که، آن را در هر یک از مذاهب و یا مکتب ها جداگانه وارسیم. و چون این هر دو راه مکمل یکدیگر است، بنا به اهمیت موعودباوری در اسلام، در این بخش هر دو را، اما به اجمال، طی کرده ایم. اما در این میانه، اقدام سومی نیز صورت گرفته تا میزان اهمیت، جایگاه و فراگیری آموزه مهدویت در تفکر اسلامی و جهان اسلام آشکارتر گردد. به این منظور بازتاب آموزه اولیه موعود را در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اسلام به اختصار مرور کرده ایم.

سرچشمه های اندیشه منجی موعود در قرآن و سنّت نبوی صلی الله علیه و آله

در قرآن آیاتی چند در موضوعاتی مثل حتمی بودن غلبه نور الهی، (2) نوید این که زمین به دست مؤمنان خواهد افتاد و خدا دینشان را پابرجا خواهد ساخت و ترس آنان را به امنیت و آرامش بدل خواهد کرد، (3) و یا این که زمین را بندگان صالح خدا به ارث خواهند برد، (4) و... وارد شده است. برخی از این آیات تنها به مدد روایات و تفسیرهای مبتنی بر دیدگاههای کلامی یا مصادر حجیت مذهبی (5) بر آموزه موعود دلالت توانند کرد. اما برخی دیگر دلالت مستقل تری بر حتمی بودن وقوع حادثه ای از این دست دارد، هرچند که این آیات نیز از بیان کم و کیف ماجرا ساکت است، و مهم تر این که صراحت کافی دراین که مصداق آن وعده ها همانا ظهور منجی جهانی اسلام، مهدی موعود (عج)، باشد ندارد. با وجود این به نظر می رسد حداقل سه آیه زیر را بتوان سرمنشأ قرآنی موعودباوری مسلمین دانست:
1. «به تحقیق ما در زبور، پس از ذکر، نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد». (6)

2. «خدا به کسانی از شما که ایمان آورند و اعمال صالح انجام دهند وعده داده است که ایشان را در زمین جانشین گرداند، چنان که پیشینیان ایشان را جانشین ساخت، و دینی را که برای ایشان پسندیده پایدار سازد و ایشان را از پسِ ترس شان به ایمنی برگرداند تا مرا بپرستند بی آن که چیزی را شریک من گیرند...». (7)
3. «و اراده ما این است که بر کسانی که در زمین مستضعف واقع شده اند منّت گذاریم و ایشان را امامان و وارثان قرار دهیم و در زمین به ایشان دولت بخشیم...» (8)
گرچه در تفسیر و فهم این آیات بحث هایی هست، و هرچند که نقش اصلی را در اعتبار و اصالت آموزه مهدویتْ اخبار و روایات برعهده دارد، امّا، به هرحال نقش بنیادین این آیات را درشکل گیری آموزه موعودنجاتبخش ومبانی نظریِ آن نمی توان نادیده گرفت. (9)
این احتمال آن گاه تأیید می شود که فراگیری و عمومیت موعود باوری در میان ارباب مذاهب اسلامی و توده مسلمین و نیز تمسک آنان به این آیات در تبیین کلامی اندیشه مهدویت آشکار گردد.
اگر از اختلاف نظر تفسیری درباره شأن نزول و مصادیق تاریخی این آیات چشم پوشیم، قدر متیقّن از این آیات این سنّت قطعی و وعده تخلف ناپذیر خداست که مؤمنانِ درست کردارِ خویش را، که بنا به شرایطی در ضعف و فتور سرکرده و صبر کرده اند، به نصر و ظفر رساند و ایمنی بخشد و دین پسندیده اش را پایدار سازد تا شرایط زیست موحدانه برای آنان فراهم آید.
از این قدر متیقن می توان تحقق نوعی نجات سیاسی اجتماعی به همراه اوضاع و شرایطی برای حیات دینی پایدار، مطمئن و متعالی را نتیجه گرفت. این مقدار هرچند تا موعودباوریِ تمام عیار فاصله بسیار دارد، اما به خوبی مستمسک اعتقادات گسترده درباره موعود در میان شمار کثیری از مسلمانان گشته است. بدیهی است دیگر داده ها و اجزای آموزه مهدویت برگرفته از حدیث نبوی، و در موارد خاص تر، از مصادر حجیت شرعی نزد مذاهب مختلف بوده است.
پس از قرآن، اگر بخواهیم اصالت و اعتبار آموزه مهدویت را در اسلام پی بگیریم، باید سرچشمه های این آموزه را در حدیث نبوی بازجوییم. در این گام اگر بتوانیم آنچه از حدیث نبوی که تا جای ممکن مقبولیت بیشتری در میان عموم مسلمین داشته باشد را برای وارسی برگزینیم، می توانیم امیدوارتر باشیم که سخن ما در باب «موعود باوری اسلامي» به مسّمای خود نزدیکتر است. بنابر یک بررسی نقادانه (10)، تعداد 338 حدیث از پیامبر اسلام درباره «مهدی موعود» در منابع روایی نقل شده است، که از این میان دست کم 46 روایت و اثر از حیث مبانی حدیث شناسی از اعتبار علمی کافی برخوردار است، و به اصطلاح «صحیح»، یا حداقل «حسن» محسوب می شود. بدون شک این میزان روایت درباره «مهدویت» نه تنها از اصالت و اهمیت این آموزه در اسلام حکایت دارد، بلکه از این بابت اسلام را در زمره جدی ترین ادیان منجی باور قرار می دهد.
اگر با اندکی تسامح همین 46 روایت نبوی را حداقل مشترک پذیرفته شده میان بیشتر فرقه های اسلامی بینگاریم، می توانیم محتوای آن را نیز فی الجمله به عنوان قدر مشترک آموزه مهدویت در سنت اسلامی برشناسیم. (11) در مجموع، از این روایات چنین معلوم می شود که: اسم موعود آخرالزمان اسم پیامبر و اسم پدرش اسم پدر پیامبر است؛ او از اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله است؛ از نسل فاطمه علیهاالسلام است؛ پیشانی او برجسته (12) بینی او کشیده به پایین (13) است؛ خدا امر او را در یک شب اصلاح می کند؛ پیش از ظهورش جهان را ظلم و جور فرا می گیرد؛ او جهان را از قسط و عدل پرمی سازد؛ با او در میان رکن و مقام بیعت می کنند؛ هفت یا هشت یا نُه سال حکومت می کند؛ در آخرالزمان می آید و قیامت پیش از آمدن او برپا نخواهد

شد، حتی اگر از دنیا یک روز باقی مانده باشد خدا آن یک روز را چنان طولانی می کند تا او بیاید و حکومت کند؛ خدا او را از باران سیراب می سازد و با آمدنش زمین گیاه می رویاند، چهارپایان افزون می شوند، امتْ بزرگی می یابد و به نعمت و رفاه می رسد؛ او اموال را به درستی تقسیم می کند و بی حساب عطا می کند؛ عیسی بن مریم از آسمان نزول کرده پشت سر او نماز می گزارد؛ نفس زکیه پیش از ظهور او کشته خواهد شد؛ یاران او به عدد رزمندگان بدر و مردمی قوی دلند. (14)

این مقدار اطلاعاتِ مستند به منابع اولیه دینی، حداقلِ آن چیزی است که در میان قاطبه مسلمانان در باب مهدی موعود مطرح است، اما از آن رو اهمیت دارد که با غمض عین از برخی اختلافات جزئی، مورد وفاق و دارای اعتبار نزد فرقه های عمده اسلامی، اعم از شیعی و سنی، است. با وجود این حجم از روایاتِ غیرقابل انکار در مجامع روایی، جایگاه اندیشه منجی موعود اسلامی، که به طور خلاصه از آن با عنوان «مهدویت» یاد می کنند، نزد همه فرقه های اسلامی در یک سطح نیست. از این رو، گام دوم این بررسی، یعنی بازشناسی رأی ارباب مذاهب درباره «مهدي»، ضرورت می یابد. اما شاید مناسب تر آن باشد که بازتاب و نتایج عینی این اندیشه در جامعه و تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اسلامی را پیش از آن بازجوییم. این بررسی می تواند به آشکار شدن میزان اصالت و فراگیری این اندیشه مدد رساند.

بازتاب موعود باوری در تاریخ سیاسی اسلام

بر پایه برخی تحقیقات، مفهوم «مهدي» از ابتدای اسلام مطرح بوده، اما گویا این عنوان در آغاز جنبه «مسیانیک» (منجی موعود بودن) نداشته و فقط عنوانی افتخارآمیز، به معنای «هدایتگر الهي» بوده است. (15) بنابراین بررسی، اولین بار که این عنوان بر شخص معیّن و شناخته شده ای اطلاق شد، بر خود پیامبر صلی الله علیه و آله بود که حسان بن ثابت ایشان را به این عنوان ستود. (16) پس از آن، جریر بن ابراهیم و سلیمان بن صُرد، حسین بن علی بن ابی طالب علیهماالسلام را پس از شهادت با عنوان «مهدی پسر مهدي» خوانده اند. فرزدق نیز بعدا ولید را به این لقب ستوده است. (17)

پس از مرگ معاویه برای اولین بار این واژه را برای فرمانروایی که انتظارش را می کشند و می آید تا اسلام را به کمال اصلی خود برگرداند و دوباره احیا کند به کار بردند. عبداللّه بن زبیر کسی بود که خلافت را به چنین وصفی مدعی شد. در کوفه نیز مختار بن ابی عبیده ثقفی، محمد بن حنفیه را «مهدي» اعلام کرد. (18) در برابر او، در بصره، موسی بن طلحه را «مهدی منتظر» می پنداشتند، اما او خود را از فتنه کنار کشید. از خلفای بنی امیه، سلیمان (966 / 17715) ظاهرا نخستین کسی بود که خود را «مهدی برپا کننده عدالت» پس از دوران سرکوب اجدادش شمرد و جدیر و فرزدق در مدیحه سرایی ها او را به این عنوان ستودند. عمر دوم، جانشین سلیمان نیز از سوی جدیر به همین نام ستوده شد. جدیر هشام را نیز به این عنوان مدح گفته است، و فرزدق با تأکیدی کمتر یزید دوم و پسرش ولید دوم را به عنوان «مهدي» خوانده است. (19) عمر دوم در مدینه از سوی جریان دینی سنّت گرا (محافظه کار) به عنوان مهدی پذیرفته شده بود و این مستند به «اثري» از عمر اول و پسرش عبداللّه بود که در آن پیش گویی کرده است که از نسل او کسی خواهد آمد که جهان را پر از عدل و داد می کند. این ماجرا در مکه، بصره و دیگر مراکز اسلامی نیز قابل مشاهده بود. (20)

باری، از آن جا که بدون وجود زمینه فرهنگی و دینیِ گسترده، هرگز امکان به کارگیری عناوین و مفاهیم خاصی همچون «مهدي» و «قائم» در اجتماع پیروان ادیان نظام مندی چون اسلام وجود ندارد، آنچه یاد شد شاهدی بر

همین زمینه دینی رسوخ یافته تواند بود. اما این اندیشه نهادینه شده بعدها بروز و ظهور مهم تری پیدا کرد و سبب پیدایش حرکت های موثری شد.

موعودباوری اسلامی یا «مهدویت» نقش مؤثری در ایجاد جریانات دینی سیاسی در تاریخ اسلام ایفا کرده است. از این میان پنج یا شش نهضتِ متکی به اندیشه «مهدویت» که به توفیقاتی در صحنه سیاسی و اجتماعی دست یافته اند را می توان برشمرد. این چند جریان توانستند با اتکا به رسوخ و گستردگی اعتقاد به آمدن «مهدي»، به عنوان درهم کوبنده بساط ظالمان و ریاکارانِ حاکم، توده ها را همراه خود کرده و به مقاصد سیاسی خود دست یابند. پیدایی و رشد این جریانات، صرف نظر میزان راستی یا کژی آنها از راست باوری اسلامی، حکایتگر اصالت و ریشه داری اندیشه مهدویت در ذهنیت مسلمانان است:

1. فاطمیان: فاطمیان از گروه شیعیان اسماعیلی بودند که معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر به عنوان امام هفتم، و غیبت فرزند وی محمد بن اسماعیل به عنوان نخستین امام «مستور» و «قائم» شدند. (21) ایشان در 352ه.ق/969م. در مصر به قدرت رسیدند و تا 554/1171 حکومت کردند. عبیداللّه بنیان گذار اسماعیلیِ این جریان در 296/910 مدعی مهدویت شد. مستمسک او نیز در این ادعا این بود که از نسل فاطمه علیهاالسلام است. او در راه مهاجرت به اسکندریه داعیانش را پیش فرستاد تا به مردم بگویند ظهور مهدی موعود بسیار نزدیک است، و بعدها نیز خلافتی را که تأسیس کرد به نام «دولت مهدی موعود نامید». (22) فاطمیان مهدویت را به نوعی کیهان شناسیِ برگرفته از قنوصی گری و اندیشه نوافلاطونی پیوند دادند. (23) بعد از این، در نوبت مهدویت در تشیع، دوباره به موضوع فاطمیان خواهیم پرداخت.

2. موحدون: این جریان به رهبری ابن تومَرت (درگذشته در 524/1130) در مغرب پدید آمد. ایشان تا 652/1269 در مغرب و اسپانیا حکومت کردند. ابن تومرت ادعا کرد که وی همان «مهدی موعود» است که آمده تا اسلام حقیقی را زنده کند و مردم را از محنتِ به بار آمده از حکومت مرابطون برهاند. او برای توجیه این ادعا، اعلام کرد که از قبیله قریش و خاندان هاشمی و از طریق امام حسن علیه السلام از نسل فاطمه علیهاالسلام است. پس از مرگ وی پسرش عبدالمؤمن کار او را به پایان برد و حکومتی مبتنی بر «مهدویت» برپا کرد که تا یک قرن دوام آورد. در این نهضت تمایلات سنّی حاکم بود. (24)

آنچه در تحلیل این گونه جریان ها معمولاً مورد غفلت واقع می شود، وجود زمینه های جدی و ریشه های عمیق فکری و دینی برای مفاهیم به کار گرفته شده در آنهاست. ابن تومرت با به کارگیری اندیشه «مهدویت» و عنوانِ «مهدي» در بستر فکری جامعه ای غیرشیعی توفیقات چشمگیری به دست آورد، که بعدها پایه گذار حکومتی گسترده گردید. او به همین وسیله جامعه وسیعی از متدینان را با خود همراه کرد و هواداریِ عمیق ایشان را به دست آورد.

سؤالی که در این موارد باید به آن سخت اندیشید این است که آیا امکان آن هست که بدون وجود زمینه دینی و فرهنگی وسیع در میان عامه متدینان و بدون مقبولیتِ عام اندیشه مهدویت به عنوان یک آموزه اسلامی، داعیه دار چنین عنوانی شد، و مردم را از صمیم دل همراه و موافق خود ساخت؟ از این جا ضعف این نظریه که می گوید ابن تومَرت مفهوم «مهدي» و «مهدویت» را از اندیشه های شیعی وام گرفت و در نهضت خود با موفقیت به کار بست (25) آشکار می شود. چگونه می توان در میان جامعه اهل تسنن مغرب و شمال آفریقا با یک عقیده شیعی صرف که محتوایش ظهور مصلحی دینی بنا به وعده پیامبر است، به توفیقی چنین گسترده دست یافت. بدون شک این نحو جریان های مبتنی بر «مهدویت» در جوامع سنّی در طول تاریخ، حکایتگر رسوخ جدّی این

اندیشه و اصالت اسلامیِ آن است.
3. مهدویّت سودان: پس از روزگار موحدون تا به این زمان شاید بیشترین بهره گیری سیاسیِ توفیق آمیز از اندیشه مهدویت را در سودان قرن نوزدهم شاهدیم. در آن زمان در سودان، که بخشی از امپراطوری عثمانی بود، مردی به نام محمد احمد علیه حکمرانان آن دیار اعلام جهاد کرد. وی برخلاف رهبران سه نهضتِ پیش گفته، مهدویتِ خویش را با صبغه ای «آخرت شناختي» تبیین نمود، نه آن که خود را صرفا یک «مجدّد» بنامد. محمد احمد یک صوفی سنّی بود که مدعی شد در مکاشفه ای پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی از شیوخ معروف را دیده که با او سخن گفته اند. وی با متحد ساختن مخالفان حکومت بر علیه ترکان عثمانی، مصریان و دولت انگلیس، ارتشی به راه انداخت و در سال 1164/1881 تا 1268/1885 بیشتر سودان امروزی را تصرف کرد. او پیش از مرگش، در 1268/1885، تلاش کرد امت اولیه اسلام را احیا کند؛ به این منظور، تشکیلات صوفی را منحل کرد، قانون اسلامی را سختگیرانه به اجرا درآورد و حکم به عقیده مندی به مهدویت خویش نمود. جانشین او، عبداللّهی، تا 1281/1898 حکومت کرد تا آن که حکومتش به دست انگلیسی ها منهدم شد. اکنون هواداران مهدویت سودانی به صورت یک حزب مخالفِ حسن ترابی عمل می کنند. (26)
4. بابیه و بهائیت: در سال 1213/1830، شخصی به نام علی محمد در ایران مدعی شد که «بابِ» امام غایب شیعیان است. در پی این دعوی، او همچنین مدعی نبوت و مظهریتِ نفس پروردگار گشت. (27) پس از دستگیری و اعدامش، میرزا حسینعلی نوری، ملقب به بهااللّه (در گذشته در 1275/1892) که از هواداران فعال او بود، مدعی عنوان «من یظهر اللّه»، کسی که خدا او را آشکار می سازد، (28) گردید. او به جای فقه اسلامی قوانینی با معافیت ها و نرمش بیشتر وضع و آیین جدیدی مستقل از اسلام ساخته و پرداخته کرد که هنوز پیروانی دارد.
5. احمدیه (قادیانیه): این جریان توسط شخصی به نام غلام احمد در 1263/1880 در منطقه قادیان پنجاب هند به راه افتاد. وی همچنین ادعا کرد که مظهر رجعت عیسی مسیح است. او «مهدی (عج)» را مظهر مسیح علیه السلام ، و محمد صلی الله علیه و آله و جلوه ای از کُرْشْنه هندوها دانسته است، (29) پیروان و اعضای این جریان در غرب به «احمدی ها» (30) و در بین مسلمانان به «قادیانی ها» معروفند. ایشان، به ویژه در آفریقا صاحب قدرت اند. (31)
باری، (32) این همه خیزش و حرکت های متکی به اندیشه مهدویت در جهان اسلام، فارغ از حقانیت یا بطلان آنها، می تواند ریشه داری و فراگیری این اندیشه را در میان مسلمانان بیشتر برملا سازد. گام دیگر این بررسی، یعنی بازشناسی نگاه و رأی مذاهب مختلف اسلامی درباره آموزه «مهدویت» و مفاهیم و اعتقادات مرتبط با آن، می تواند، علاوه بر آشکار ساختن میزان عمومیت و اصالت آموزه مهدویت در اسلام، زمینه ساز شناخت گونه های مختلف این اندیشه در میان مذاهب اسلامی نیز باشد.

جایگاه آموزه منجی موعود در مذاهب اسلامی

گستردگی و وفور روایات اسلامی درباره انتظار آمدن مهدی، بازتاب ناهمسانی در مذاهب و فرق مختلف داشته است. اما همان گونه که وجود این منابع اقتضا می کرده و هنوز می کند، انکارِ یکسره این آموزه برای هیچ فرقه ای آسان نبوده است. مذاهب و فرق اسلامی بر سر این موضوع طیف رنگارنگی را پدید می آورند. اما اگر بخواهیم در یک طرح ساده این پدیده را وارسیم، همان بهتر که دیدگاه سه جریان اصلی و عمده اسلامی، یعنی سنّی،

شیعی و صوفی را پی جوییم:
اهل سنّت: نمی توان گفت آموزه مهدویت در میان اهل سنّت همچون اصلی مسلّم و مطرح، و به تعبیر فنّی، از ضروریات مذهب یا دین به شمار است. از طرفی اصول مذهب سنّی و منابع کلامیِ آن این آموزه را انکار نکرده، بلکه در بسیاری از این آثار از آن یاد کرده اند. علاوه بر منابع روایيِ مهمی همچون سنن ترمزی، سنن ابی داوود، مستدرک صحیحینِ حاکم نیشابوری، مسند ابن حنبل، و سنن ابن ماجه، شمار قابل توجهی از آثار عالمان سنّی را می توان یافت که آموزه مهدویت را پذیرفته و نقل کرده اند. (33) اما این آموزه را به صراحت در صحیح مسلم و صحیح بخاری، دو منبع روایی اصلی اهل سنّت، نمی توان یافت، و بسیاری از عالمان برجسته سنی، مثل غزالی، از بحث در این باره اجتناب ورزیده اند. بنابر یک نظر، سبب این رویکرد بیشتر ترس از برانگیخته شدن احساسات و جریانات انقلابی در جامعه اسلامی بوده است تا تردید در این عقیده. (34) انتقاد بی پرده از این آموزه از سوی کسانی مثل ابن خلدون در مقدمه اش، که همه اسانید مربوط به این اعتقاد را زیر سؤال می برد، استثنایند. (35) موضع انکارگرانه کسانی مثل احمد امین مصری در کتاب المهدی و المهدویه، شیخ عبداللّه بن محمود در لامهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر، و شیخ محمود ابن القیم در المنار المنیف، را بیشتر باید تحت تأثیر امواج مدرنیسم در میان نواندیشان مسلمان دانست. (36) گذشته از عالمان صاحب قلم سنی در اعصار گذشته، شمار زیادی از دانشمندان سنی معاصر را می توان یافت که درباره آموزه مهدویت قلم زده اند و سخن به قبول گفته اند. از این جمله است: شیخ ناصرالدین البانی، از نویسندگان جمله مجمع علمی عبری در دمشق، شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد، عضو هیئت علمی دانشگاه اسلامی مدینه، که یک سخنرانی از او با عنوان عقیدة اهل السنّة والاثر فی المهدی المنتظر منتشر شده و شیخ عبدالعزیز بن باز بر آن توضیحاتی از سر قبول افزوده است. (37) از وی همچنین مقاله مفصلی با عنوان الردّ علی من کذّب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی در مجله الجامعه الاسلامیه به چاپ رسیده است. دکتر احمد محمود صبحی، مدرس فلسفه در دانشکده ادبیات دانشگاه اسکندریه؛ سعید ایوب، نویسنده و متفکر مصری، در کتاب عقیدة المسیح الدّجّال فی الادیان؛ محمد بن احمد بن اسماعیل، نویسنده معاصر، در کتاب المهدی حقیقة لاخرافه. وی فهرستی بالغ بر شصت نفر از عالمان گذشته و معاصر را که در قبول عقیده مهدویت سخن رانده یا حدیث نقل کرده اند را ذکر می کند و در پی آن نیز سی و یک نفر دیگر را که احادیث مربوط به مهدی موعود را ضعیف دانسته اند برمی شمارد. از دیگر معاصران، دکتر محمد بیّومی مهران مصری، استاد دانشکده آداب دانشگاه اسکندریه است. وی نام 12 کتاب از علمای اهل سنت را که درباره مهدی موعود نوشته اند می برد و مدعی می شود که آنچه علمای سنی در این باره نوشته اند بیشتر از شیعیان است. او همچنین، به عنوان شاهدی بر فراگیری و رسوخ و اصالت آموزه مهدویت، نمونه هایی از شعر شاعران را درباره مهدی موعود می آورد. (38)
بنابراین، با وجود اختلاف نظر میان دانشمندان اهل سنت درباره مهدویت، اگر در مقام جمع و تفریق برآییم، موافقتِ فی الجمله با این آموزه را در میان اهل سنت بسیار قوی تر و جلّی تر از مخالفت با آن می یابیم، و این بیشتر به سبب پشتوانه حدیثی مستحکمی است که این آموزه با خود دارد.
به هرحال، با وجود پذیرفته بودن خطوط اصلی مهدویت در مذهب سنّی نباید از نظر دور داشت که مهدی موعود نزد بیشتر ایشان فقط خلیفه (یا حاکمِ) مسلمان عادلی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از نسل فاطمه علیهاالسلام است که بعدا به گونه ای طبیعی متولد خواهد شد و عدل و دین را بر سراسر جهان خواهد گستراند. (39) البته باورهایی مثل رجعت عیسی، خروج دجّال، و نماز خواندن عیسی مسیح به امامت مهدی نیز، به سبب

کثرت روایات، مورد پذیرش و باور اهل سنّت است. بدین سان، آموزه هایی مثل «غیبت» و «امامتِ» مهدی در طول اعصار، و این که او فرزند بلافصل امام حسن عسکری است را نمی توان به نحو فراگیر به مذهب سنی نسبت داد، گرچه به کلّی هم نمی توان اهل سنّت را بیگانه با این باورها شمرد.
در اواسط قرن هفتم / سیزدهم تعدادی از دانشوران سنّی در موافقت با این اعتقاد که امام دوازدهم همان مهدی موعود بوده است، قلم زدند که این دفاعیات کلامی منشأ تکانه قابل ملاحظه ای شد. در 648 / 11250، محمد بن یوسف گنجی قُرَشی، سیره نویس و محدث شافعی، که بعدها (در 658 / 1260) به خاطر همکاری با فاتحان مغول به قتل رسید، کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان را تألیف و در آن تنها با تکیه بر روایات سنّی، مهدی بودن امام دوازدهم را اثبات کرد. در 650 / 1252، کمال الدین محمد بن طلحه عدَوی نصیبینی، عالم شافعی و وزیر سابق ارطوقید ملک سعید، در کتاب مطالب السعول فی مناقب آل الرسول از امامت امام دوازدهم و مهدویت او دفاع کرد و مخالفت اهل سنّت با این حقیقت را تخطئه نمود. سبط بن جوزی کمی پیش از مرگش در 654 / 1256 در دمشق کتاب تذکرة خواص الامّة بِذکر خصایص الامامه را نوشت و در آن مطالب منقول در منابع اهل سنّت درباره فضایل علی علیه السلام و خاندانش، به ویژه امام دوازدهم، را جمع آوری کرد و در پایان اذعان نمود که امام دوازدهم «صاحب الزمان» و «قائم» و «مهدی موعود» بوده است. او در تأیید این نظر به حدیثی که آن را مشهور شمرده تمسک جسته است که می گوید: «پیامبر خدا گفت: در آخرالزمان، مردی از خاندان من خروج می کند که نامش نامِ من و کنیه اش کنیه من است، او جهان را پر از عدل خواهد کرد، همچنان که پر از جور شده باشد؛ او مهدی است». ابن جوزی، به این ترتیب، از یکی از اعتراضات عمده اهل سنّت به مهدی بودن امام دوازدهم، یعنی محمد بن الحسن، که حدیث عاصم در شکل مفصلّش آن را منوط به همانندی نام پدرش با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله کرده طفره رفته است. (40)
صوفیه: اهل تصوف، در سرتاسر حوزه اسلامی، آموزه مهدویت را چونان اصلی سلوکی، و گاه جهانشناختی، باور داشته و به کار می گیرند. ایشان به لحاظ کلامی نیز مدعیاتی مشابه سایر مسلمین در این باره دارند. محی الدین ابن عربی به عنوان فرد برجسته این جریان، مهدی منتظَر را از نسل حسن بن علی علیه السلام (41) و «خاتم الاوصیاء» می داند. بنابر برداشت او، مهدی کسی است که خواهد آمد تا قانون اسلام را با شمشیر تکلیف کند، و عیسی یکی از وزرای او خواهد بود. مهدی به اجتهاد خود عمل خواهد کرد و به قیاس تکیه نمی کند. براساس پیش بینی او، فقهای مذاهب با مهدی به مخالفت برخواهند خاست و تنها پیران و مرشدان صوفی از او حمایت خواهند کرد. (42) این اندیشه ها در آثار مربوط به مکتب ابن عربی شرح و تفصیل بیشتری یافته اند. دیدگاه های متفاوتی نیز در میان صوفیه یافت می شود که چندان محل اعتنا نیست. (43)
صوفیه در جزئیات آموزه مهدویت به موضع امامیه نزدیک ترند. حلقه های صوفی حمایت بیشتری از مهدی بودن امام دوازدهم کرده اند. ابوبکر بیهقی (درگذشته در 458 / 1066) اظهار داشته است که برخی اهل کشف از صوفیه با آموزه امامیه درباره هویت مهدی و غیبت او موافق بوده اند. صوفی ایرانی، صدرالدین ابراهیم جوینی (اواخر قرن هفتم / سیزدهم) درکتاب فرائد السِمطین از آموزه امامیه در خصوص مهدی دفاع کرده است. (44)
صوفی مصری، شعرانی، در عین این که در کل هیچ تعلق خاطری به تشیّع نشان نمی دهد، در الیواقیت والجواهر (نوشته شده در 958 / 1551) اذعان می دارد که مهدی پسر امام حسن عسکری است که در سال 255 / 869 به دنیا آمده و زنده خواهد ماند تا عیسی را ملاقات کند، و آمدنش را باید در سال 1030 / 1621 انتظار داشت. او ادعای خویش را مستند به قول شیخ حسن عراقی، که مدعی ملاقات مهدی بود، و بر نقلی از ابن عربی در

الفتوحات المکیه، که در آن مهدی موعود را با امام دوازدهم یکی می گیرد، می کند. (45) برخی چنین نقلی از ابن عربی را مجعول دانسته اند. لکن عموما مورد قبول عالمان سنی و شیعی قرار گرفته و آن را نقل کرده اند. (46) شیخ صبّان مصری (درگذشته در 1206 / 1792) در کتاب اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی وفضایل اهل بیت الطاهرین، ابن عربی را به خاطر حمایت از چنین عقیده ای، که آن را خلاف روایات مقبول عالمان سنی دانسته، نکوهش کرده است. (47) حسن عدوی حمزوی نیز به نوبه خود صبّان را به خاطر نقدش بر ابن عربی شماتت کرده است. وی در مشارق الانوار (که اولین بار در 1275 / 98158 به چاپ رسید) بر آن عقیده شد که عارفان صوفی صادق ترین مفسران سنّت نبوی هستند. العدوی به منظور کمرنگ کردن لوازم شیعی عبارت شعرانی، آن را قدری دگرگونه نقل کرده است. وی به تاریخ ولادت مهدی هزارسالی افزوده، و هم تاریخ ظهور وی و هم ادعای دیدار شیخ حسن عراقی با او را پوشانده است. در این صورت تاریخ ولادت مهدی 1255 / 1839 خواهد بود، و او صرفا یکی از اخلاف امام یازدهم است نه دوازدهمین امام شیعیان. شیخ شبلنجی مصری نیز در کتاب نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار، که در 1290 / 1873 تألیف کرده، به نسخه برداری از نقل نادرست عدوی مبادرت ورزیده است. (48)

شیعه: آموزه مهدویت در اسلام بیشتر از همه مورد توجه تشیع بوده است، و شاید بتوان گفت اعتقاد به آمدن مهدی از اهل بیت پیامبر، نزد عموم شیعیان همچون رکنی ایمانی مورد اهتمام بوده و هست. تا جایی که گاه شیعه بودن را همین اعتقاد به غیبت مهدی در این روزگار و آمدن شکوهمندش در سرانجام دانسته اند. (49) لکن «مهدویت» در این مذهب نیز به یک سان تجلّی نکرده است. فِرق و جریانات شیعی مختلف هرکدام به گونه ای خاص در این باره اندیشیده و معتقد شده اند. گرچه در این میانْ بررسی دیدگاه امامیه اثنی عشری از اهمیت بیشتری برخوردار است، اما در این جستار از ذکر دیگر باورهای شیعی در موضوع مهدی موعود گریزی نیست.

تکون و تطور آموزه مهدویت در تشیع: جریانات شیعی از همان قرن اول هجری، بر پایه روایات مربوط به مهدی در سنّت نبوی، کسانی از اهل بیت را به عنوان «مهدي» برمی شناختند، و چون روزگار این اشخاص به سر می رسید و در زمان حیاتشان نیز نمی توانستند انتظارات مربوط به مهدویت را برآورند، هواخواهان گاهی امید خویش را به رجوع دوباره شان بدل می کردند. این روند درباره محمد بن حنفیه، که مرگش را کیسانیه منکر شدند به خوبی قابل تشخیص است. ایشان بر این باور بودند که وی در کوه رضوی پنهان است و برخواهد گشت تا بر جهان حکم براند. مشابه این اعتقاد درباره پسر او، ابوهاشم (درگذشته در سال 98/716)، عبداللّه بن معاویه (درگذشته در 130/748)، محمد بن عبداللّه النفس الزکیه (درگذشته در 145 / 762)، امام جعفر صادق علیه السلام (درگذشته در 148 / 765) و شمار دیگری در قرن های بعدی شکل گرفته است.

نکته شایان توجه این که، سنّت شیعی به طور عام عنوان «قائم» را به مهدی موعود می دهد. اولین بار شاید این عنوان درباره محمد بن حنفیه به کار رفته باشد. (50) ریشه لغت هرچه باشد مفهوم آن در اندیشه شیعی عبارت از کسی است که قیام می کند و حکومت برپا می سازد. این مفهوم تا قبل از پایان عصر بنی امیه به طور شایع به کار می رفت و تا حدود زیادی جایگزین «مهدي» در سنت امامیه شده بود. (51) اطلاق لفظ «قائم آل محمد» بر مهدی اشاره ای ضمنی به عدم قیام دیگران نیز دارد.

آموزه «غیبت» پس از مرگ امام هفتم، موسای کاظم علیه السلام (183 / 799) در میان واقفیه گسترش یافت. ایشان معتقد بودند که او آخرین امام است و انتظار بازگشتش را به عنوان «مهدي» می کشیدند. (52) برخی از آنان بر این باور بودند که وی نمرده است و در خفا می زید، ولی بیشترشان معتقد بودند که او وفات کرده و دوباره

زنده خواهد شد و قیام خواهد کرد. مستمسک ایشان در این عقیده روایاتی بود که به امام جعفر صادق نسبت علیه السلام می دادند، به این مضمون که مهدی را «قائم» خوانند از آن رو که بعد از مرگش قیام خواهد کرد.
یکی از پایه گذاران واقفیه در کوفه، به نام حسن بن علی بن ابوحمزه بطائنی، (53) کتابی درباره «غیبت» نوشت.
در این دوران هم از واقفیه و هم از امامیه، که به تداوم امامت پس از امام کاظم علیه السلام عقیده داشتند، کتاب هایی درباره غیبت نوشتند. (54)
واقفیان روایات مربوط به «مهدي» و موضوع «غیبت» را که در سنت امامان پیشین گرد آمده بود، درباره مدعای خویش به کار می گرفتند. یکی از این روایات، که در سندش حسن بن علی بن ابی حمزه واقفی هست و به امام باقر علیه السلام نسبت می دهند، این است: «در صاحب این امر سنّت هایی از انبیا هست: سنّتی از موسی بن عمران، سنّتی از عیسی، سنّتی از یوسف و سنّتی از محمد صلی الله علیه و آله : از موسی بن عمران این را که او ترسنده و منتظر خواهد بود (خائفٌ یترقّب)، و اما سنّتی از عیسی این که درباره او همان را گویند که درباره عیسی گفتند، و اما از یوسف زندان و غیبت را، و از محمد علیه السلام ، قیام با شمشیر را...» در ادامه نیز به شرح زندانی شدن موسای کاظم علیه السلام و ادعای کشته شدن او به دست دشمنان پرداخته است. (55) واقفیه به روایات دیگری نیز تمسک کرده و آنها را بر امام کاظم علیه السلام تطبیق نموده اند. از جمله روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام است که در آن به دو غیبت قائم، که یکی از دیگری طولانی تر است اشاره دارد. واقفیان این را حکایت از دو مورد زندانی که امام هفتم به دستور هارون الرشید برده شد گرفته اند. (56) این روایات را در سنّت امامیه به دو غیبت کوچک تر و بزرگ ترِ امام دوازدهم تفسیر می کنند.
از جریانات دیگر منتسب به تشیع سبَئیه هستند. ایشان را پیروان عبداللّه بن سَبَأ می دانند که گویا علی بن ابی طالب علیه السلام را نبی یا خدا شمرده و گروهی را به این باور کشانده است، و خود علی بن ابی طالب با شدت عمل آنان را سرکوب کرده است. گفته اند ایشان علی را «مهدی منتظر» می دانستند و پس از شهادت او معتقد شدند که او نمرده و به آسمان صعود کرده و به دنیا بازمی گردد تا از دشمنانش انتقام کشد. (57) سبئیه به «رجعت» نیز اعتقاد داشته اند. (58)
از جریانات شیعی، زیدیه کمتر به آموزه «مهدویت» اعتنا داشته اند. از فرقه های زیدی، جارودیه که پیرو ابی الجارود زیاد بن زیاد بودند، عقاید مختلفی را در این موضوع ابراز می داشتند. برخی از آنان کَس خاصی را انتظار نمی کشیدند، بلکه بر این باور بودند که هرکس از اولاد حسن یا حسین علیهماالسلام شمشیر برکشد و قیام کند او «موعود منتظر» است. برخی نیز پس از کشته شدن محمد بن عبداللّه، نفس زکیه، معتقد شدند او نمرده است و او همان «مهدی منتظَر» است که هرگاه که زمین پر از جور شد برخواهد گشت و عدل را خواهد گستراند و بر جهان حکومت خواهد کرد. برخی دیگر از جارودیه به انتظار کسان دیگری مثل، محمد بن قاسم، که در طالقان قیام کرد، و یا محمد بن عمر، که در کوفه به پاخاست، بودند. گروهی نیز منتظر بازگشت یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی، که در سال 248 یا 250 به قتل رسید، به سر می بردند. (59)
از جمله کسانی که در دید بخش قابل ملاحظه ای از جارودیه به عنوان «مهدی منتظر» شناخته شده محمد بن قاسم بود که در ایام معتصم عباسی در طالقان قیام کرد و مردم زیادی به گرد او آمدند اما مغلوب و زندانی شد. او بعد از مدتی از زندان گریخت و دیگر خبری از وی نشد. درباره سرنوشت وی اقوال گوناگونی هست، اما عده ای از جارودیه معتقد شدند که او زنده است و نخواهد مرد تا زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ظلم و جور شده باشد. (60) مسعودی در مروج الذهب در این باره می گوید: «هم اکنون، یعنی به سال سیصد و سی و دو،

خلق بسیار از زیدیه به امامت او قائلند و بسیاری از آنها معتقدند که محمد نمرده و زنده است و برون می شود و زمین را که پر از ستم شده است از عدالت پر می کند و مهدی این امت هم اوست.» (61)
اسماعیلیان از فرقه های شیعی اند که در موعودگرایی از جایگاه مهمّی برخوردارند. اسماعیلیه، که در میان فرقه های شیعی پس از اثنی عشریه پرشمارترین اند، تاریخ پرفراز ونشیبی داشته اند. آنها دوباردرقرون وسطا،درجریان دوره خلافت فاطمیان ودولت نزاریان موفق به تأسیس حکومت گشته، قدرت سیاسی قابل ملاحظه ای به دست آوردند. (62)
اسماعیلیان بر سرجانشینی امام جعفرصادق در148/765 ازدیگر شیعیان امامی جدا شدند. دعوت اسماعیلیان از آغاز با موضوع «انتظار»، «غیبت» و «قیام و ظهور» امامی که در غیب شده و به زودی برای برپایی حکومت عدل ظهور خواهد کرد، عجین بود. ایشان امام موعود منتظر و ناطق هفتم را که در آینده انتظار ظهورش می رفت، قائم خواندند. (63)
اسماعیلیانِ نخستین، یا به تعبیر قمی در المقالات والفرق، اسماعیلیه خالصه، بر آن شدند که اسماعیل، فرزند امام صادق، نمرده است و نمی میرد تا قیام کند و امور مردم را اصلاح نماید و همو «قائم» است. (64)
از اسماعیلیان گویا هیچ گروه به اندازه قرمطیان بر اندیشه موعود تکیه نکرده اند. ایشان که پس از امام جعفر صادق علیه السلام امامت را در فرزند وی اسماعیل و پس از او در فرزندش محمد بن اسماعیل دیدند، مرگ محمد بن اسماعیل را منکر شده و گفتند او «غایب» گشته و در سرزمین روم پنهان شده است، و او «قائم مهدي» است. البته معنی «قائم» نزد آنها این بود که وی با رسالت و شریعت تازه ای که شریعت محمد صلی الله علیه و آله را نسخ خواهد کرد مبعوث خواهد شد. (65)
اما اسماعیلیان فاطمی،که به وجود بیش ازیک سلسله هفتگانه از ائمه به دور حضرت محمد صلی الله علیه و آله قائل شدند، ظهور «قائم» را در زمان های دورتری در آینده پیش بینی کردند. (66)
این تا حدودی از آن سبب بود که چون حکومت فاطمیان ادامه یافت و انتظارات آخرت شناختی مربوط به قائم برآورده نشد سلاله های بیشتری از ائمه هفتگانه در دور اسلام که اینک پیوسته بر طول آن افزوده می شد مورد پذیرش واقع گشت. این امر ظهور «قائم منتظر» را، که می بایست دور آخر را آغاز کند، باز هم به آینده دورتری موکول می کرد. فاطمیان تا زمان مستنصر حتی از ظهور جسمانی محمد بن اسماعیل انصراف حاصل کرده و مفهوم ظهور روحانی شخصی از ذریه فاطمه علیهاالسلام را مطرح می کردند. (67)
موضوع موعودگرایی گاه بروزات عجیبی در اندیشه و عمل اسماعیلیان داشته است. برای نمونه، پیران نزاری که در هند مبلغ فرقه نزاریه از شعب اسماعیلیان گشتند، برای آن که مفاهیم دینی خود را در قالب اندیشه های آشنا برای هندو تبلیغ کنند، علی بن ابی طالب علیه السلام را در جای کَلْکی، (68) اَوَتاره دهم ویشنو، که به عقیده هندوها در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عدل و امن را خواهد گستراند (69) معرفی می کردند. (70)
این که اسماعیلیان فعلی با وجود امامان و داعیان زنده ای که دارند، هنوز بر اندیشه آمدن موعود آخرالزمان و «قائم» هستند و این انتظار چه نقشی در زندگی دینی و معنویِ آنان بازی می کند، خود جای بررسی دارد.
باری، این جریان درباره فرقه های شیعی، فراگیری و تنوع قابل ملاحظه ای نشان می دهد. از اختلاف دراین باره که او فرزند چه کسی یا از نسل کیست گرفته تا اختلاف بر سر هویت و نام او، اقوال متعددی پدید آمده است. برخی او را محمد بن حنفیه و برخی ابوهاشم، پسر محمد حنفیه دانسته اند. گروهی، که به «مغیریه» نامبردارند، گفته اند مهدی همان محمد بن عبداللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، معروف به نفس زکیه است.

اسماعیلیه خالصه (اسماعیلیان نخستین) اسماعیل پسر امام جعفر صادق را مهدی می دانند. ناووسیّه خود امام صادق را مهدی موعود پنداشته اند. مبارکیه (از اسماعیلیان) محمد بن اسماعیل بن جعفر را مهدی خوانده اند. واقفیه پس از رحلت امام موسی کاظم بر او توقف کرده در انتظار او نشستند. عسکریه امام حسن عسکری را مهدی شمردند. محمدیه ابوجعفر محمد بن علی الهادی را مهدی موعود خواندند. و بالاخره امامیه اثنی عشریه فرزند امام حسن عسکری را مهدی موعود می دانند. (71) اما از این میان دیدگاه شیعه امامی اثناعشری از اهمیت و ویژگی های قابل ملاحظه ای برخوردار است.

امامیه اثنی عشري: شاید گزاف نباشد بگوییم مذهب امامیان دوازده امامی در میان تمامی ادیان و مذاهب موعودگراترین است. اما مهم تر این که موعود ایشان ویژگی های خاصِ این نگرش را با خود دارد. چنان که امامیان دوازده امامی می اندیشند، «مهدي» دوازدهمین نفر از سلسله امامان است. پس هرچه درباره «امام» هست درباره او نیز صادق است. در مذهب شیعه دوازده امامی «امام» وصی پیامبر، تداوم بخش رسالت و تبیین گر دینِ اوست. از این گذشته او «حجت» است. سخنش سخن حق و صفاتش صفات خداست. از این جهت به «اوتاره» هندوان یا «کلمة اللّه» مسیحیان می ماند. اما گستره کمال او به این منتهی نمی شود. او «باب اللّه» است، یعنی بشر از آستانه او و درْ او به خدا سیر می کند. علم و دانشِ او را کرانه نیست، اصلاً این که هیچ پرسشی او را درمانده نکند و در دانشش به کسی محتاج نباشد علامتی است که می توان با آن او را از دیگر مدعیان بازشناخت. (72) امام «صاحب الزمان» است، یعنی که در عصر و زمان خود همان کسی است که در صفات ارزشی انسانی در رأس هرمِ بشریت قرار گرفته، و از این رو مقصود بالاصاله هر عصر هم اوست. او «صاحب الامر» نیز هست، گویی در کارکرد کیهانی خود قانون و ناموس باطنیِ هستی را نیز در یَد خود دارد. از این رو، و بیشتر از آن جهت که «حجتِ» حق نماست، زمین از وجود او لحظه ای خالی نتواند ماند. (73)

اما گذشته از ویژگی هایی که مهدی موعود به لحاظ «امام» بودنش دارد، صفات و کارکردهای مخصوصی نیز از جنبه «موعود منتظر» بودن برای او هست. روایات مربوط به آموزه شیعیان دوازده امامی درباره «مهدی قائم» را محمد بن ابراهیم نعمانی (اواسط قرن چهارم / دهم) در کتاب الغیبه و ابن بابویه (درگذشته در 381 / 991) در کتاب اکمال الدین شیخ طوسی (درگذشته در 460 / 1068) در کتاب الغیبه به طور مسند و به تفصیل گرد آورده اند.

بر پایه این روایات، او فرزند بلافصل امام حسن عسکری، یازدهمین امام شیعیان اثنی عشری (درگذشته در 260 / 870) است که در سال 255 / 865 به دنیا آمده و پس از وفات پدرش به امر و قدرت خدا پنهان شده است. در نخستین غیبتش، که کوتاه مدت است، خواصی از پیروان جای او را می دانند، اما در غیبت دومش که طولانی خواهد بود، بجز پیروان بسیار نزدیک او کسی مأوایش نمی داند. وقوع «غیبت» را امامان پیشین خبر داده بودند (74) تا شیعیان را برای این وضعیت آماده سازند. آموزه «غیبت» و «انتظارِ فَرج» از مهم ترین آموزه های شیعه دوازده امامی است. براساس این آموزه صبر بر غیبتِ امام و مقاومت در برابر تردیدها و شبهاتی که از این بابت مؤمنان را تهدید می کند، از طرفی، فضیلتی بزرگ، و از سویی امتحانی دشوار خواهد بود که در آن مؤمنان راستین بازشناخته می شوند. «انتظار» نیز در فرهنگ شیعه دوازده امامی به دلالت همین روایات عبادتی بزرگ به شمار است. «غیبت» او، اما، به معنای جداییش از سرنوشت مادی و معنوی مردم نیست. جهانیان به طور عام، و مؤمنان به او و دین پدرانش به طور خاص، از عنایت و هدایت وی بهره مندند، چنان که در هنگام ابری بودن آسمان ساکنان زمین را از خورشید بهره هاست.

علائم و نشانه هایی هست که قبل از قیام او ظاهر می شود. این نشانه ها را به تفصیل در منابع یاد شده و دیگر منابع روایی آورده اند. از جمله شایع ترین این علائم افزایش بیماری ها، گران شدن هزینه های زندگی و پر شدن جهان از ظلم و جور است. (75) در این منابع، نشانه های خاصی نیز ذکر کرده اند. عمده این نشانه ها قیام های حق و باطلی است که پیش از قیام مهدی و نزدیکی های آن رخ می دهد. از قیام های حق طلبانه سه قیام شهرت دارد: اول قیام کسی به نام یمانی است که از یمن برمی خیزد. دوم، خراسانی است که با لشکری که پرچم های سیاه دارند از خراسان قیام می کند و به حوالی دجله فرود می آید. در روایت است که چند نفر از اصحاب قائم در میان لشکر اویند. سوم، قیام نفس زکیه است که با عده ای از صالحان برمی خیزد و کشته می شود. (76)

از حوادث و قیام های باطل، که منابع روایی وعده آن را به عنوان حوادث نزدیک به قیام قائم داده اند، یکی قیام شخصی به نام سفیانی است که در ماه رجب از شام سربرمی دارد و نُه ماه حکومت می کند و لشکری به قصد مبارزه با مهدی می آراید که به اعجاز الهی در زمین فرو می رود. دیگری، دجّال است که با ظاهری عجیب ظهور می کند و به دست مهدی کشته می شود. (77) لازم به یاد است که برخی متفکران مسلمان این گونه پیش گویی ها را ورای ظاهر سخن فهم کرده اند و عناوینی مثل سفیانی و دجّال را هر انسان حیله گر و فریبکار یا نظام های فرهنگی فاسد داشته اند. (78)

باری، با قیام او تمامی اقوام و ملت ها بر دین اسلام جمع می شوند؛ اما چنین نیست که او همه غیرمسلمان ها را نابود کند و فقط شیعیان خودش را بازگزارد، بلکه در آن وضعیت هرکس واقعا پیرو اوست از هر دین و ملتی به او خواهد گروید و چه بسا افرادی از شیعه به او نگروند. نعمانی در کتاب غیبت خود روایتی را نقل می کند که بنابر آن «وقتی قائم قیام می کند برخی از کسانی که گمان می رفت او از پیروان وی باشد از تحت لوای او خارج می شود و کسانی که شبیه به پرستشگران خورشید و ماه بودند داخل می شوند. (79) او سرتاسر جهان را فتح می کند. سیصد و سیزده نفر از نقاط مختلف جهان، بی آن که وعده ای در بین باشد، به گرد هم می آیند، ایشان یاران خاص او هستند. او جهان را از عدل پر خواهد کرد و عقل مردمان به او کامل خواهد شد، و امنیت در همه جا برقرار می گردد. از نظر مادی نیز رفاه برای همگان تأمین خواهد شد و زمین گنج ها و معادنش را ظاهر خواهد نمود. (80) از جمله حوادث مربوط به ظهور و قیام مهدی، نزول عیسی از آسمان است. بنابر نگرش اسلامی، او به قتل نرسیده بلکه به آسمان چهارم صعود کرده است. عیسی به امامت مهدی نماز خواهد گزارد و از یاران او خواهد بود. بر طبق این روایات، مهدی به مدت نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد. (81)

نکته بسیار مهم درباره مهدی این است که او گرچه به اسلام دعوت می کند اما اسلام را به گونه ای تبیین خواهد کرد که مردم نمی شناسند، و این در اصل همان چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم آورده بود. در روایات، این پدیده را چنین بیان کرده اند که «اسلام غریب و ناآشنا آغاز شد و دوباره به آن وضع برخواهد گشت. (82)

از جمله آموزه های شیعیِ مرتبط با موضوع موعود و قیام مهدی، آموزه «رجعت» است. بر پایه روایات گوناگونِ شیعی افرادی از گذشتگان در هنگام قیام مهدی بازخواهند گشت. در این روایات این موضوع به صور مختلف بیان شده است. گاهی «رجعت» فقط مخصوص کسانی دانسته شده که در ایمان یا کفر در نهایت کمال بوده اند. (83) گاه رجوع همه مؤمنان را وعده داده اند، و گاه رجوع انبیارا، یا رجوع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را، یا رجوع علی بن ابی طالب علیه السلام را، یا رجوع حسین بن علی علیهماالسلام را، یا رجوع افرادی از هر امّت را، یا

رجوع تعدادی از مؤمنین را، یا رجوع برخی از معصومین را به نحو اجمالي. درباره این آموزه بحث هایی درگرفته، کسانی مثل مجلسی (درگذشته در 1111 / 1721) آموزه «رجعت» را از ضروریات غیرقابل تردید شیعه دانسته اند. (84) و برخی دیگر فقط به نحو اجمال اصل «رجعت» را تأیید کرده و در جزئیات آن بحث و نظر روا داشته اند. (85)

درباره این که آیا جهان با قیام قائم و حکومت او پایان خواهد گرفت و قیامت به پا خواهد شد نیز اقوال و روایات مختلف است. بر پایه برخی روایاتْ بعد از قائم نیز حکومت هایی خواهدبود. شیخ طوسی درکتاب الغیبه حدیثی را آورده که درضمن آن امام صادق گفته است: «ای اباحمزه، بعد ازقائم، یازده مهدی از ما از اولاد حسین خواهند آمد». (86) این مضمون را در جاهای دیگر نیز آورده اند. از جمله در بعضی دعاهای رسیده از امامان، که در آن بر جانشینان و ائمه پس از مهدی صلوات فرستاده شده و به آنها دعا کرده اند. (87) بنابراین دلایل، جهان بلافاصله پس از مهدی موعود پایان نمی پذیرد و حکومت صالحان بر زمین ادامه خواهد یافت. اما بر پایه برخی روایات دیگر «حجت» چهل روز پیش از بر پایی قیامت از دنیا خواهد رفت، که گاهی این را بر غیر امام مهدی (عج)، یعنی کسانی که پس از او خواهند آمد تطبیق می کنند. (88)

مطلب آخر در موعودباوری شیعه اثنی عشری، میزان حضور این باور در میان توده پیروان و دین عامه است. اکنون در ایران، که عمدتا بر مذهب دوازده امامی هستند، اعتقاد به «مهدي» و انتظار او در صور گوناگون حضور و ظهور دارد. از مهم ترین جلوه های آن بر پایی مراسم و جشن های مولد مهدی (عج) در نیمه شعبان هر سال است. این عید از اعیاد مهم ایشان محسوب می شود و در سطح بسیار گسترده برگزار می گردد.

تجلی آموزه «مهدویت» و انتظار آمدن امام دوازدهم در ادبیات دینی این مردم نیز قابل توجه است، در مجموع آنچه در روایاتِ یاد شده درباره این آموزه به دست آمد، به استثناء برخی جزئیات و موارد جزء باورهای عمومی پیروان نیز هست.

گونه شناسی موعود اسلامی

شاید بتوان موعود اسلامِ غیرشیعی و حتی اسلام شیعيِ غیردوازده امامی را به یک چشم نگریست، اما بدون شک موعود شیعی دوازده امامی ویژگی هایی دارد که انتظار می رود در این سنخ شناسی بازشناخته شود. موعود اسلامی (مهدي) به لحاظ ماهوی موعودی «شخصي» است، او فرد خاصی است که خواهد آمد و حکومت حق را احیا خواهد کرد. اما او را باید به عنوان یک «موعود شخصی بشری صرف» دانست، نه چون مسیح نزد مسیحیان که از «الوهیت» برخوردار است. اما درنگاه بعضی امامیانِ باطن گرا مهدی موعود را، که از سلاله امامان معصوم است، همچون اجدادش باید بشری با صفات الهی و ربوبی دانست. به هرحال او را نمی توان همسنگ مصلحان و رهبران عادی جوامع شمرد.

به لحاظ کارکرد، مهدی موعود را باید در زمره «منجیان جمعي» (در برابرِ «موعود نجاتبخش فردي») شمرد، نه چون موعود بودایی مهایانه، که در اندیشه نجات و به نیروانه رساندن یک بیک مردم است و هرگز حرکتی اجتماعی به پا نمی کند. اما «مهدی موعود» در نظرگاه شیعیان دوازده امامی، و شاید برخی جریانات صوفیانه سنّی، هدایتگرِ باطنی سالکان نیز هست، و جدا از آن قیام اجتماعی، به کمال رساندن سالکان و واصل کردن ایشان به مقام فنا را نیز برعهده دارد، از این حیث با فرد فرد مردم سروکار پیدا می کند.

«مهدی موعود» در دیدگاه اهل سنّت و بیشتر فرقه های شیعی کارکردی بیشتر اجتماعی دارد، اما در نظرگاه

دوازده امامیان او نه یک «نجاتبخش صرفا اجتماعي» و نه «صرفا معنوي» است بلکه او با ظهور و قیام خویش علاوه بر آن که عدل و امن و رفاه را به ارمغان می آورد، حق را نیز آشکار خواهد ساخت و عقول مردم را نیز به کمال خواهد رساند؛ در واقع او شرایط دینداری و زیست موحدانه را فراهم خواهد کرد. بنابراین، او یک «نجاتبخش معنوی اجتماعي» است. تأکید بر این نگرش به «مهدي» را شاید بتوان از ویژگی های دوازده امامیان دانست.

به لحاظ دایره شمولِ نجاتگريِ مهدی موعود، به صراحت می توان اذعان کرد که او موعودی «قوم مدار» نیست و به نجات همه جهانیان می اندیشد. به لحاظ آرمان، اگر «مهدي» را در پی احیا و تجدید و بازخوانی سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و برپایی جامعه مؤمنان صدر اسلام بدانیم، که شاید در نگاه عام اهل سنّت و بسیاری از فرق شیعه چنین باشد، او موعودی «رو به گذشته» است، اما، اگر از نگاه روایات شیعیان دوازده امامی بخوانیم، گرچه او اسلام را تبیین می کند اما قرائتی از آن به دست خواهد داد که همچون آغاز دعوت نبوی امری غریب جلوه خواهد کرد، پس باید او را موعودی «رو به آینده» انگاشت؛ و در میان موعودهای رو به آینده، در زمره «موعودهای پایاني» قرار خواهد گرفت. هرچند در این باب هنوز مجال تأمل و نظر هست.

چنان که خواندیم، به قاطعیت نمی توان برای «مهدي» «کارکردی کیهانشناختي» قائل شد. زیرا پیوند قیام او با پایان پذیرفتن عالم در پس اختلاف روایات به هاله ابهام فرو رفت. اما چنین می نماید که به هرحال به گونه ای می توان این اعتقاد که جهان به قیام او (ولو با تأخیری جزئي) پایان می پذیرد را به مقتضای دلایل موجود نزدیک تر دانست. علاوه بر این، اگر ارتباط «مهدي» را به عنوان «حجّت» خدا و «صاحب الامر» با باطن و تدبیر عالم به یاد آوریم، به گونه ای دیگر «کارکرد کیهاني» او را می توان تصویر کرد.

کتاب نامه

1. قرآن مجید.
2. معجم الایمان المسیحی، الاب جان کوربون، دارالمشرق، بیروت.
3. کتاب مقدس، ترجمه انجمن کتاب مقدس.
4. قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف مسترهاوکس، انتشارات اساطیر، 1377.
5. A Popular Dictionary of Judaism: Lavinia and Dan Cohn-Sherbok: Curzon: 1997 (Rivised Edition).
6. The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade.
7. انیس الاعلام، محمدصادق فخرالاسلام، جلد5، نشر کتابفروشی مرتضوی، تهران، 1354.
8. احمد، موعود انجیل، جعفر سبحانی، نشر توحید، 1361.
9. مقاله مسیحیت در انتظار منجی بشریت، علی امیری، از مجموعه مقالات دومین اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج).
10. اساطیر هند، ورنیکا ایونس، باجلان فرخی، شناخت اساطیر هند، 1373.
11. The Rider Encyclopedia of Eastern Pilosophy and Religion, Rider Books, also poblished by Shambhala.
12. Merriam - Websters Encyclopedia of World Religions.

13. آیین بودا، هانس ولفگانگ شومان، ع پاشایی، انتشارات فیروزه، 1375.
14. گات ها، سروده های زرتشت، ترجمه موبد فیروز آذر گشسب، انتشارات فروهر.
15. سوشیانت یا سیراندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، علی اصغر مصطفوی، چاپخانه ندا، تهران، 1361.
16. دین ایران باستان، اثر دوشن گیمن، ترجمه رویا منجم، انتشارات فکر روز، 1375.
17. تاریخ فلسفه چین، اثر جوجای و وینبرگ جای، ترجمه ع پاشایی، نشر گفتار، 1369.
18. A New Handbook of Living Religions; John R. Hinnells; Blackwell Publishers; 1997.
19. A Dictionary of Hinduism; Margaret and James Stutley; Routledg and Kegan, 1985.
20. الاحادیث الوارده فی المهدی فی میزان الجرح والتعدیل؛ (1) المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه، البَستَوي؛ انتشارات دارابن حزم، بیروت 1999م.
21. الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفه والموضوعه. البَستَوي؛انتشارات دارابن حزم، بیروت 1999م.
22. The Encyclopedia of Islam.
23. Encyclopedia of Millennialism and Millennial Movements, Richard Landes, Routledge, 2000.
24. الامام المهدی عند اهل السنّه، مهدی فقیه ایمانی، المجمع العالمی لاهل البیت، سال 1418.
25. مقدمه ابن خلدون، چاپخانه مصطفی محمد، مصر.
26. مع الدکتوراحمدامین فی حدیث المهدی والمهدویه، محمدامین زین الدین، موسسه النعمان، بیروت.
27. بخوانند و داوری کنند، احمد کسروی، چاپخانه پیمان.
28. الفتوحات المکیه، ابن عربی، دار صادر، بیروت.
29. فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبطین والائمه من ذریتهم علیهم السلام ، الجوینی، مؤسسه المحمودی، بیروت.
30. الیواقیت والجواهرفی بیان عقایدالاکابر،شعرانی،نشرشرکت مکتبة ومطبعة مصطفی البابی، مصر،.1959
31. اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی، شیخ محمد بن علی الصبان، دارالفکر.
32. نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار، شبلنجی، نشر دارالفکر.
33. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، دکتر فرهاد دفتری، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، نشر فرزان روز.
34. الغیبه، شیخ طوسی، چاپخانه نعمان، نجف.
35. اثبات الوصیه، مسعودي.
36. مقالات الاسلامیین، اشعري.
37. مروج الذهب، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگي.
38. الغیبه، نعمانی، مؤسسة الاعلمی، بیروت، 1403.
39. اصول کافی، کلیني.
40. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، دارالکتب الاسلامیه.
41. منتخب الاثر، لطف اللّه صافی گلپایگانی، چاپ هفتم، نشر داوري.
42. بحارالانوار، دارالوفاء، بیروت.

43. تاریخ مابعد الظهور، محمد صدر، نشر دارالتعارف.
44. The Oxford Encyclopedia of the Islamic World, Oxford University Peress, 1995.
45. دایرة المعارف تشیع، احمد صدر حاج سیدجوادی و...، نشر شهید سعید محّبی، تهران، 1375.
46. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1375.
47. تحقیق در تاریخ و فلسفه مذاهب اهل سنّت و فرقه اسماعیلیه، یوسف غضبانی، مؤسسه مطبوعاتی فرّخی، تهران.
48. ترجمه فرق الشیعه نوبختی، دکتر محمدجواد مشکور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1353.
49. تاریخ اسلام، فصل نامه تخصصی، مؤسس آموزش عالی باقرالعلوم، سال سوم، شماره 9.
50. مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنّت، سیدهادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، تهران، 1374.
51. سیمای حضرت مهدی در قرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، نشر آفاق، تهران، 1376 (نام عربی این کتاب المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه است که با تحقیق و پاورقی محمدمنیر میلانی توسط مؤسسه الوفاء، در بیروت منتشر شده است).
52. مهدویت از نظر قرآن و عترت، خیراللّه مردانی، انتشارات آیین جعفري.
53. دانشنامه جهان اسلام، زیرنظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، 1376.
54. نجات بخشی درادیان، محمدتقی راشدمحصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1369.
55. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، انتشارات خیام، تهران، 1374.
56. مهدی انقلابی بزرگ، ناصر مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف، قم.
57. انتظار مذهب اعتراض، علی شریعتی، انتشارات ابوذر، تهران، 1352.
58. بهائیان، سیدمحمدباقر نجفی، کتابخانه طهوری، تهران، 1357.
59. موعود قرآن، صادق حسینی شیرازی، ترجمه و نشر مؤسسه الامام المهدی، 1360.
60. تاریخ فخری، محمد بن علی بن طباطبا (ابن طقطقي)، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1360.
61. تحول مبانی مشروعیت خلافت ازآغاز تافروپاشی عباسیان،دکترحاتم قادری، انتشارات بنیان،1375
62. تاریخ الخلفاء، سیوطی، دارالقلم، 1406
63. المقالات والفرق، سعد بن عبداللّه اشعری قمی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1361
64. تاریخ اسماعیلیان، برنارد لویس، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات توس، تهران، 1362
65. نهضت قرامطه، استرن، مادلونگ، دخویه و ماسینیون، ترجمه و تدوین دکتر یعقوب آژند، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، تهران، 1368.

پی نوشت ها :

1 . فصل نامه هفت آسمان، شماره دوازدهم و سیزدهم، ص107 تا 130.

2. توبه، 32

3. نور، 55 و قصص، 5 و 6

4. انبياء، 105

5. مراد از «مصادر حجيت مذهبي» حجت های شرعی خاصی است که تنها برای برخی مذاهب با مکاتب اعتبار شرعی دارد، مثل روایات امامان شیعه علیهم السلام برای پیروان ایشان. برای آشنایی بیشتر با این روایات بنگرید به: سیمای حضرت مهدی در قرآن، اثر سیدهاشم حسینی بحرانی همچنین بنگرید به مهدویت از نظر قرآن و عترت، به قلم مرداني.

6. «ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادی الصالحون»، انبیاء، 105

7. وعداللّه الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنّهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکننّ لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنّهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئا...» نور، .55

8. «ونرید أن نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمّه ونجعلهم الوارثین ونمکّن لهم فی الارض...»، قصص، 5 و .6

9. لازم به تأکید است که نویسنده این سطور در این جا نخواسته است ادعا کند که این آیات درصدد تبیین اندیشه موعود بوده اند یا نبوده اند، بلکه فقط بر آن نظر است که این آیات از جمله مبانی کلامی این اندیشه در میان مسلمین بوده است، و این از تمسک موعودباوران مسلمان به این آیات آشکار است. بنگرید به: موعود قرآن، صادق حسینی شیرازی، ترجمه موسسة الامام المهدي.

10. کتابی در سالهای اخیر نوشته و منتشر شد که کار و بار اصلی اش بررسی روایات نبوی صلی الله علیه و آله در خصوص «مهدی موعود» و آموزه «مهدویت» بود. این کتاب 338 حدیث از پیامبر اسلام در این موضوع را به لحاظ سندی بررسی کرده و صحیح و ضعیف و مسند و مرفوع و صریح و غیرصریح آن را از هم بازشناخته است. کتاب الاحادیث الوارده فی المهدی فی میزان الجرح والتعدیل در دو مجلد با دو عنوانْ در معرض است؛ یکی المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه واقوال العلماء وآراء الفرق المختلفه، و دومی با عنوان الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفه والموضوعه. چند ویژگی در این اثر هست که آن را شایسته اتکای این بررسی می سازد. نخست آن که، کل این اثر حاصل رساله فوق لیسانسِ دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم البَستَوی در دانشگاه ام القری در شهر مکه است، که در زمان تألیف رساله، سال 1398 ه . ق.، از دانشکده های دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده بوده است. به همین ملاحظه، مراحل تحقیق، تدوین و اصلاح کتاب تحت اشراف عالمان برجسته مذهب وهابی انجام شده و از صافی این نگاه گذشته است. می دانیم که «مهدویت» از شاخصه های مهم مذهب تشیع، و به ویژه، فرقه امامیه اثناعشریه است، و باز می دانیم که مذهب وهابیت وسواس و تعصب زیادی در جرح و تعدیل عقاید منسوب به تشیع از خود نشان می دهد، و به جهاتی سخت گیرانه ترین موضع در قبال عقاید و آموزه هایی از این دست از سوی مذهب وهابی، و به ویژه، محافل و مجامع حوزوی و دانشگاهیِ آن اتخاذ می شود. به همین ملاحظه، هر مقدار اذعان و اعترافِ کتابی از این دست، درباره آموزه ای از این نوع، مهم تلقی می شود. دوم آن که، این اثر، به عنوان یک کار دانشگاهی، تا حدود زیادی از شرایط تحقیق برخوردار است، گرچه در پاره ای موارد از موضع تحقیق علمی خارج و به ورطه تخریب فرقه ای در غلطیده است. بنابراین، شاید بتوان نتیجه گیری های حدیث شناختی این کتاب را، دست کم در بُعد حدّاقلیِ قضیه، به لحاظ علمی قابل تأمل دانست؛ هرچند به این اندک کار تحقیق در این موضوع تمام نخواهد بود.

باری، این کتاب از میان این 338 روایت، با دقت و وسواس، 46 حدیث و اثر را به عنوان صحیح یا حسن برگزیده و 292 روایت را ضعیف یا موضوع (ساختگي) شناخته است. البته برخی از احادیث ضعیف را به عنوان احادیثی که از طرق صحیح نیز نقل شده اند یاد کرده است. این حجم از روایات معتبر، با وجود اختلاف مضمون، مؤلف وهابی کتاب را واداشته است تا، شاید به رغم تمایل فرقه ای خویش که در مقدمه کتاب نیز آشکار نموده است، اصل آموزه مهدویت را در سنّت نبوی با درجه بسیار بالایی از تکرار و اعتبار ثابت و مسلّم بداند.

11. گرچه این تسامح ممکن است نزد برخی ارباب مذاهب بیش از حد تلقی گردد، ولی با وجود تکرار مضامین مشترک در احادیث مختلف و با سلسله سندهای گوناگون این اشکال قابل اغماض است.

12. اجلی الجبهه

13. أقنی الانف

14. الاحادیث الوارده فی المهدی فی میزان الجرح والتعدیل؛ (1) المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه، البَستَوي؛ انتشارات دارابن حزم، بیروت 1999م. ص.358355

15 . The Encyclopedia of Islam, v.5, p. 1230-38.

16. دکتر محمدجواد مشکور در مقدمه ترجمه فرق الشیعه نوبختی، شعر حسان را این گونه نقل کرده است:

ما بال عینک لاتنام کأنما کحلت مآقیها بکحل الارمد

جزعا علی «المهدي» اصبح ثاویا یا خیر من وطی الحصی لاتبعد

بأبی و أمّی من شهدت وفاته فی یوم الاثنین النبی المهتدی

نامبرده، همچنین بیتی را از جریرِ شاعر آورده که در آن ابراهیمِ پیامبر علیه السلام را به عنوان «مهدي» ستوده است:

ابونا ابواسحاق یجمع بیننا أبٌ کان «مهدیا» نبیّا مطهّرا

17 . The Encyclopedia of Islam, v. 5, p. 1230-38.

همچنین بنگرید به: تاریخ اسماعیلیان، ص.34

18. برنارد لویس، این را نخستین کاربرد مفهوم «مهدي» و «قائم» در یک سیاق مسیحایی دانسته است. (تاریخ اسماعیلیان، ص34)

19. پیشین.

20. پیشین.

21. بنگرید به تاریخ اسماعیلیان، مقدمه، ص .10

22. تحقیق در تاریخ و فلسفه مذاهب اهل سنّت و فرقه اسماعیلیه، ص357 تا .359

23. همان، ص190؛ البته شاید بتوان اندیشه ادوار جهانی و دیگر عقاید از این دست را در اسماعیلیان نخستین نیز یافت. در این باره بنگرید به: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص109 تا 168، همچنین درباره قرمطیان از اسماعیلیه نیز عقاید نوافلاطونی گزارش کرده اند. بنگرید به: نهضت قرمطیان، ص61 و .62

24. همان، همچنین بنگرید به: مقدمه ترجمه فرق الشیعه، محمدجواد مشکور، ص157

25. بنگرید به: مقاله ابن تومرت و موحدون، فصل نامه تاریخ اسلام، شماره .9

26. همان، ص190

27. بنگرید به: بهائیان، سیدمحمدباقر، نجفی، وهمچنین دانشنامه جهان اسلام، جلد1، ص16 تا 19

28. دانشنامه جهان اسلام، جلد4، ص733 تا 744

29. دایرة المعارف تشیع، جلد اول، ص534. کْرْشْنه (krEsEna) یکی از مهم ترین اَوَتاره ها (avataIras)، یا تنزلات خداوند در زمین، در عقیده هندوهای پیروِ مذهب ویشنو (visEnu) است.

30. لازم به یادآوری است که فرقه های دیگری نیز به عنوان «احمدیه» نامبردارند که نباید آنها را با احمدیه قادیانیه خلط کرد. از جمله فرقه ای منسوب به احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام ، که اکنون اثری از آن نیست، و همچنین فرقه ای از شاخه های طریقت شاذلیه که به احمدیه و ادریسیه نامبردارند. بنگرید به: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد هفتم، ص.345

31. همچنین بنگرید به:

The Oxford Encyclopedia of the Islamic World, V. 1, p. 54-57.

32. برخی منابع غربی، عباسیان را نیز جزء جریانات متکی بر اندیشه مهدویت شماره کرده اند. دولت عباسیان در سال 133 / 750 خلافت را از دست بنی امیّه به درآورد و به قدرت رسید. بنابر این گزارش، نهضت عباسیان تب «انتظار مهدی موعود» و اظهار تمایلات شیعی را دستاویزی برای بهره گیری از حمایت مردم رنج کشیده و زیر محنت ظلم امویان قرار داد. مبلغانِ آنها عنوان «المهدي» را برای رهبران این جریان روا می داشتند تا ایشان را در ذاکره توده مسلمان مصادیق «مهدی موعود» و «مجدِّدِ اسلام» قلمداد کنند، اما بعد از سقوط بنی امیه و استقرار حکومت عباسی زمان آن رسید تا شعارهای عدالت مهدوی و حکومت آل رسول را کنار نهند. براساس این گزارش، برخی خلفای عباسی عنوان «المهدي» را به همین منظور برای خود حفظ کردند. به نقل از:

Encyclopedia of Millennialism and Millennial Movements,Richard .Landes,Routledge,2000,p.189

نگارنده این سطور در منابع تاریخی شاهد محکمی را در تأیید نظریه پیش گفته نیافت. مهم ترین روایت مورد استفاده عباسیان در اثبات و تأیید مشروعیت حکومتشان روایتی است که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس عموی خود وعده داده است که خلافت، یا پادشاهی، به اخلاف وی خواهد رسید. (تاریخ فخری، محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی، ص191) بر پایه گزارش ابن طقطقی، مردم به سبب اوضاع و احوال پیش آمده و وجود این روایت، صبح و شام منتظر دولت معهود بودند. علاوه بر این، ابراهیم امام، برادر سفاح عباسی، با تمسک پیش گویی مشهوری که گفته بود «پرچم های سیاه از خراسان به طرفداری اهل بیت بیرون خواهد آمد» مبلغانی را به آن جا اعزام کرد و سپس ابومسلم خراسانی را فرستاد تا هوادارانی از آن سامان گردآورد. (همان) شعاری که بیشتر به عباسیان نسبت می دهد، شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله » است (بنگرید به: تحول مبانی مشروعیت خلافت، ص124). با وجود این، بعید نیست عباسیان از اندیشه «موعود» که در روایات نبوی ارائه شده نیز به نوعی بهره فراوان برده باشند. مؤید این نظر روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و رؤیایی از منصور عباسی است که سیوطی در تاریخ الخلفا (ص299 تا 300) نقل کرده است.

33. مهدی فقیه ایمانی در الامام المهدی عند اهل السنّه 67 کتاب از عالمان سنی که درباره مهدی موعود به نحو ایجابی قلم زده اند را برمی شمرد و بخش های مربوط را عینا عرضه می کند. از این میان مواردی هست که از عالمان برجسته سنی اند. موضع ابن تیمیّه (728661 ه)، که از عالمان سنّی تأثیرگذار و تندرو است، در این فهرست اهمیت می یابد. وی نیز به صحت روایات نبوی حاکی از قیام یک نفر از اولاد نبی صلی الله علیه و آله از نسل فاطمه علیهاالسلام اذعان می کند.

34 . The Encyclopedia of Islam, v.5, p. 1235

البته باید دید آیا بجز فراوانی روایات مربوط به مهدی در منابع روایی مهم و معتبر و اذعان شمار قابل توجه از عالمان سنی به اصالت این آموزه، شاهد دیگری نیز در تأیید این نظر می توان یافت، یا نه.

35. مقدمه ابن خلدون، چاپخانه مصطفی محمد، مصر، ص199

36. بنگرید به: مع الدکتور احمد امین فی حدیث المهدی والمهدویه، محمد امین زین الدین، موسسه النعمان، بیروت. این گونه رویکردها منحصر به حوزه اهل سنت و دانشمندان متعلق به آن نیست، بلکه در کشورهای شیعی نیز کسانی مثل احمد کسروی با رهیافتی سنّت ستیزانه کل منجی باوری اسلامی و دینی را تخطئه کرده اند. بنگرید به: بخوانند و داوری کنند، احمد کسروی، چاپخانه پیمان. برخی دیگر از عالمان و نویسندگان مخالف مهدویت در جهان اسلام عبارت اند از:

امام شاطبی، در الاعتصام، شیخ محمد عبدالعزیز المانع، در الکواکب الدریه (البته وی بعدا در تحدیق النظر باخبار الامام المنتظر در رأی خود تجدیدنظر کرده است)، ابوالاعلی مودودی در رساله البیانات عن المهدی، محمد رشید رضا، در تفسیر المنار، محمد فرید وجدی، مؤلف دایرة المعارف قرن بیستم، شیخ محمد عبده و...؛ دکتر احمد محمود صبحی، استاد فلسفه در دانشکده آداب دانشگاه اسکندریه این موضع انکارگرانه برخی از محققان معاصر را ناشی از دو چیز می داند: 1. گذشت زمانی بالغ بر چهارده قرن، 2. جو فکری ضدحکومت دیني. بنگرید به: نظریه الامامة لدی الشیعه الاثنی عشریه، دکتر احمد محمود صبحی، دارالمعارف بمصر، ص403 تا 405؛ درباره مخالفت عالمان نامبرده با آموزه مهدویت و نقد این مخالفت ها بنگرید به: مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، ص161 تا 296.

37. درکتاب «مصلح جهانی ومهدی موعود ازدیدگاه اهل سنت» سیدهادی خسروشاهی متن سخنرانی شیخ عبدالحسن العباد را آورده است.

38. همه موارد بالا در: الامام لامهدی عند اهل السنه، ص595 تا 668.

39. در این باره بنگرید به: مقدمه محمدجواد مشکور بر ترجمه فرق الشیعه نوبختی، ص158 و 159. نویسنده ابن مقدمه عنوان «مهدی نوعي» را برای تبیین نظریه اهل سنّت در موضوع مهدویت برگزیده است.

40 . The Encyclopedia of Islam, v. 5.

41. در اصالت این نقل از ابن عربی بحث هایی هست که در ضمنِ همین بخش به آن اشاره خواهد رفت.

42. الفتوحات المکیه، ابن عربی، جزء سوم، باب 336 (ص 327 از نسخه دار صادر، بیروت)

43 . The Encyclopedia of Islam, v.5, p. 1235

44. فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبطین والائمه من ذریتهم علیهم السلام ، الجوینی، مؤسسه المحمودی، بیروت، جلد 2، ص.343310

45. این مطلب را شعرانی در الیواقیت والجواهر، جلد دوم ص143 آورده است. اما در فتوحات موجود، که گفته می شود در چنین مواردی با تغییر و تحریف به دست ما رسیده، مهدی موعود را از نسل حسن بن علی خوانده است. (الیواقیت والجواهر فی بیان عقاید الاکابر، شعرانی، نشر شرکت مکتبة ومطبعة مصطفی البابی، مصر، 1959)

46 . The Encyclopedia of Islam, v. 5, p.1237

47. اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی، شیخ محمد بن علی الصبان، دارالفکر، ص161154، این اثر، در نسخه

در دسترس، در حاشیه کتاب نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار، تألیف شبلنجی، نشر دارالفکر، چاپ شده است.

48. نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار، شیخ مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجی، دارالفکر، ص.187

49. بنگرید به: The Encyclopedia of Islam, v. 5, p. 1235

50 . The Encyclopedia of Islam, v. 5, p. 1235

51. همان

52. برخی «واقفیه» را در معنای عام بر همه کسانی که بر واپسین امام خویش برمی ایستادند و معتقد به بازگشت قریب الوقوع او به عنوان مهدی بودند اطلاق کرده اند. بنگرید به: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، دکتر فرهاد دفتری، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، نشر فرزان روز، ص123

53. از اصحاب و راویان امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام و از سران واقفیه. وی عصاکش ابوبصیر یحیی بن ابوالقاسم (متوفی 150) بود و از او احادیث بسیار نقل کرده است (دانشنامه جهان اسلام، جلد 3، ص489).

54. The Encyclopedia of Islam, v. 5, p. 1236

55. این روایت در منابع امامیه، همچون کمال الدین و تمام النعمه، از صدوق، و کتاب الغیبه، از شیخ طوسی، اثبات الوصیه، اثر مسعودی، دقیقا به این صورت نیامده، برای مثال در سنّت مربوط به یوسف اموری مثل «ستر» و مخفی شدن و این که مردم او را می دیدند ولی نمی شناختند، یا «غیبت»، یا زیبایی و گشاده دستی را ذکر کرده اند، همچنین چیزی که بتوان بر امام کاظم علیه السلام منطبق کرد نگفته اند. لطف اللّه صافی گلپایگانی در منتخب الاثر، برخی از این روایات را یکجا آورده است.

56 . The Encyclopedia of Islam, v. 5, p. 1236

57. بنگرید به: ترجمه فرق الشیعه، ص40

58. مقالات الاسلامیین، اشعری، جلد اول، ص85

59. مقالات الاسلامیین و در مقاتل الطالبین.

60. مقالات الاسلامیین، 1/149. همچنین درباره اوبنگرید بهمقاتل الطالبین، اثر ابی فرج اصفهانی، نشر شریف رضی، ص464 تا 473

61. مروج الذهب، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد 2، ص6465

62. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، مقدمه، ص پانزده و شانزده.

63. تاریخ و عقاید اسماعیله، ص640

64. بنگرید به: المقالات والفرق، ص80، از کتاب تاریخ اسماعیلیان از این گروه با نام اسماعیلیه واقفه و اسماعیلیه اصلی یاد می کند، تاریخ اسماعیلیان، پیشگفتار مترجم (دکتر فریدون بدره اي)، صفحه .9

65. المقالات والفرق، ص83 و 84، همچنین بنگرید به: نهضت قرامطه.

66. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص.165

67. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص269

68. kalki

69. بنگرید به بخش آیین هندو از همین نوشتار

70. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص551 و 552

71. مقدمه ترجمه فرق الشیعه نوبختی، محمدجواد مشکور، ص158

72. کتاب الغیبه، نعمانی، بابِ «ما یعرف به علیه السلام»

73. بنگرید به: اصول کافی، کتاب الحجّه، باب «اَنّ الارض لاتخلو من حجّة». و برای اطلاع از هویت و جایگاه امام در نگرش شیعه دوازده امامی بنگرید به: الغیبه، صدوق، ص8147

74. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، دارالکتب الاسلامیه، ابواب 24 تا 38

75. منتخب الاثر، لطف اللّه صافی گلپایگانی، چاپ هفتم، نشر داوری، ص452439

76. چنان که گذشت، نفس زکیه عنوانی بود که به محمد بن عبداللّه بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام داده اند. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود که در سال (145 / 762) قیام کرد و کشته شد. (ص35 از همین نوشتار، و ریحانة الادب، ج6، ص221) به این ترتیب در سنت اسلامی حداقل دو تفسیر یا دو مصداق برای نفس زکیه هست.

77. بنگرید به: منتخب الاثر، ص454، کمال الدین، ج2، بحارالانوار، جلد 52 و 53، ینابیع الموده، غیبة النعمانی و...

78. بنگرید به: مهدی انقلابی بزرگ، ناصر مکارم شیرازی، ص193 تا 201، و انتظار مذهب اعتراض، علی شریعتی، ص.49

79. اذا خرج القائم، خرج من هذا الامر من کان یری انّه من اهله، ودخل فیه شبه عبدة الشمس والقمر.» الغیبه، نعمانی، ص217، باب «ماجاء فی ذکر الشیعه عند خروج القائم.»

80. منتخب الاثر، ص468 تا 478، در نگرش های مختلف، این اخبار را به صورت های گوناگون تفسیر و تأویل کرده اند.

81. الغیبه، نعمانی، ص2231، البته در این باره روایات مختلفی وجود دارد؛ بنگرید به: منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، فصل نهم.

82. «الاسلام بدأ غریبا و سیعود غریبا کما بدأ فطوبی للغرباء.» الغیبه، نعمانی، بابی با همین عنوان. در این روایات این جمله را به دعوت قائم تفسیر کرده اند که «قائم ما وقتی قیام می کند، مردم را به چیز جدیدی خواهد خواند، چنان که رسول خدا مردم را به آن چیز خواند.»

83. «...لایرجع الا من محض الایمان محضا او محض الکفر محضا» بحارالانوار، ج13، ص210

84. پیشین

85. بنگرید به: تاریخ مابعد الظهور، محمد صدر، نشر دارالتعارف، ص629 تا 639

86. «یا اباحمزه، انّ منّا بعد القائم احد عشر مهدیا من ولد الحسین»، الغیبه، شیخ طوسی، چاپخانه نعمان، نجف ص285

87. مفاتیح الجنان معرب، شیخ عباس قمی، ص542

88. بنگرید به: تاریخ مابعدالظهور، ص644